

کتابشناسی:

نگاهی به سیر تدوین تاریخ فلسفه‌های اسلامی در مغرب زمین

سعید انوری*

«کتاب‌شناسی فلسفه اسلامی»^۱ به قلم هانس دایبر^۲ در سال ۱۹۸۳ میلادی منتشر شده و در سال ۱۹۹۹م توسط انتشارات بریل^۳ تجدید چاپ شده است. این کتاب‌شناسی در سال ۲۰۰۷م با افزوده‌هایی در حدود ۳۰۰۰ عنوان جدید در سه مجلد منتشر شده است. این اثر به تأثیر فلسفه اسلامی بر مکاتب یهودی، و متفکران قرون وسطای لاتینی نیز می‌پردازد و بازتاب فلسفه اسلامی بر تفکر اروپایی و اسلامی جدید را منعکس می‌سازد. مقدمه این کتاب به دلیل آنکه به تاریخچه مطالعات غربی در مورد فلسفه اسلامی اشاره می‌کند و برخی از منابع اولیه تاریخ‌نگاری غربی در زمینه فلسفه اسلامی را بیان می‌کند و نیز رویکرد مستشرقان در مواجهه با فلسفه و تفکر در جهان اسلام را معرفی می‌نماید، حائز اهمیت است. همچنین این مقاله بیانگر علت توجه مستشرقان به فلسفه اسلامی است و برخی از خطاهای ایشان در شناخت فلسفه اسلامی را متذکر شده است.

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی تهران. (saeed_anvari@yahoo.com). تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۷/۲۳.

1. Bibliography of Islamic Philosophy.
2. Hans Daiber.
3. Brill, in the Handbook of Oriental studies Series, Vol: ۴۳.

هانس دایبر در این مقدمه، برخی از تاریخ فلسفه‌های اسلامی قدیمی را معرفی می‌کند که توسط شرق شناسان نگاشته شده‌اند و در ایران شناخته شده نیستند و سیر تدوین تاریخ فلسفه‌های اسلامی در مغرب زمین را تشریح می‌نماید.

جلد نخست این اثر شامل فهرست الفبائی ۹۵۰۰ مورد از منابع منتشر شده دست اول و دست دوم به زبان‌های اروپایی و غیراروپایی در مورد فلسفه اسلامی از قرن ۱۵ میلادی تا سال ۱۹۹۹م است و شامل منابع یونانی و سریانی در زمینه فلسفه اسلامی است که جمع‌آوری مطالب آن ۲۵ سال به طول انجامیده است. جلد دوم و سوم شامل نمایه‌ای از نام نویسندگان، عناوین آثار، ترجمه‌ها و شرح‌ها و برخی از مهمترین اصطلاحات و موضوعات است.

در تهیه این اثر از کتاب‌شناسی‌هایی که تا زمان چاپ آن منتشر شده است استفاده شده است (این موارد در جلد نخست این کتاب از شماره ۴۶۸۸ الی ۴۶۹۳ معرفی شده‌اند). از سال ۱۹۹۲م به بعد از برنامه‌های رایانه‌ای کتابداری نیز استفاده شده است. در حرف‌نگاری اسامی عربی و فارسی در اغلب موارد از شیوه *دائرة المعارف اسلام (EI)* و در حرف‌نگاری روسی از شیوه‌نامه *کتاب‌شناسی اسلامی آسیای مرکزی*^۱ پیروی شده است. همچنین سعی شده است تا نگارش اسامی با وجود اختلافات موجود در منابع متفاوت، یکدست شوند. در موارد ضروری نیز اطلاعات و توضیحاتی در مورد یک اثر ذکر شده است و مقالاتی که به معرفی برخی از این آثار پرداخته‌اند معرفی شده است. همچنین خواننده به *کتاب‌شناسی منابع عربی و اسلام‌شناسی نگاشته شده به زبان آلمانی از آغاز تا ۱۹۸۶م*^۲ تالیف فؤاد سزگین (منبع شماره ۸۰۲۷) و کتاب *نمایه معرفی کتاب‌های*

-
1. Bibliography of Islamic Central Asia.
 2. Bibliographie der deutschsprachigen Arabistik.

اسلامی^۱ (منبع شماره ۴۷۴۲) و نیز مجلاتی که حاوی نقد و بررسی این آثار هستند ارجاع داده شده است. در اینجا ترجمه مقدمه این کتاب ارائه می شود:

معنای تاریخ فلسفه اسلامی و هدف ما از مطالعه آن چیست؟
(تاریخ حیطه ای مغفول)

مقدمه

فردریک شیلر^۲، شاعر و فیلسوف آلمانی، در ۲۶ مارس ۱۷۸۹م سخنرانی ای در مراسم انتصاب افتخاری خود به عنوان رئیس گروه تاریخ دانشگاه ینا،^۳ ایراد کرد. عنوان سخنرانی وی چنین بود: «معنای عام تاریخ فلسفه و هدف ما از مطالعه آن چیست؟».^۴ این سخنرانی پرشور از اذهان فلسفی ای که به مطالعات پراکنده راضی نیستند و در جستجوی معنای تاریخند می خواست تا به جستجوی معرفت بپردازند. در روی دیگر سکه، [شیلر معتقد بود که] «تنها دغدغه پژوهشگر سطحی آن است که به هر قیمتی که شده، شرایط لازم برای حفظ مقام و منصب خود را فراهم کند».

آنچه شیلر به آن اشاره می کرد - که متأثر از فلسفه عصر خویش و به ویژه فلسفه کانت بود - بررسی ارزش معرفت شناختی کلی مطالعه تاریخ بود. در این برهه برای توجه ویژه به تاریخ فلسفه اسلامی^۵، دلایل قابل توجهی وجود دارد تا به تبع ویلهم دیلتای^۶ که از «فلسفه تجربی» سخن می گفت، نقش فلسفه اسلامی را در پیشرفت تاریخی و جهانی

1. Islamic Book Review Index.

2. Friedrich Schiller.

3. Jena.

4. Was heißt und zu welchem Ende studiert man Universal geschichte?

۵. [در این مقاله] از اصطلاح «فلسفه اسلامی» استفاده می کنیم. این اصطلاح که در میان تاریخدانان جدید مرسوم است، به جای اصطلاح «فلسفه عربی» به کار می رود.

6. Wilhelm Dilthey.

تفکرات فلسفی بررسی کنیم.

بررسی این مطلب حائز اهمیت است که چرا فلسفه اسلامی در گذشته الهام‌بخشِ چنین شور و علاقه‌ای بود و هم‌اکنون انگیزه ما برای مطالعه فلسفه اسلامی از رهگذر مطالعه اسلام چه می‌تواند باشد.

قرن نهم و دهم میلادی

در ابتدا شایسته است به دنبال پاسخ این مسئله باشیم که چرا از قرن نهم میلادی (سوم هجری) به بعد، مسلمین و فرهیختگان مسلمان، به رغم مقاومت مستمری که از جانب سنت اسلامی^۱ وجود داشت، چنین علاقه پرشوری نسبت به فلسفه یونانی پیدا کردند، و چرا «مکتب معتزله» در آغاز قرن نهم میلادی (سوم هجری)، یعنی حتی پیش از فلاسفه بزرگی همچون کندی (۱۸۵-۲۵۲ق)، فارابی (متوفی ۳۳۹ق)، ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ق)، غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق) و ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵ق)، در جستجوی تبیینی عقلانی از عقاید اسلامی در قالب نظریه بدیع صفات الهی و جهان‌شناسی علمی-طبیعی مطابق با محتوای الهیات قرآنی در مورد مسئله آفرینش برآمد؛ و چرا پس از الهیات اولیه مسیحیت که به فلسفه و منطق یونانی روی آوردند، مسلمانان نیز در جستجوهایشان به فلسفه و منطق یونانی روی آوردند؟

به نظر می‌رسید مابعدالطبیعه، منطق و فلسفه طبیعی یونانی، بنیانی عقلانی در اختیار عقاید اسلامی می‌نهاد و در مقابل حملات نوظهوری که از سوی جنبش‌های غیراسلامی، و بیش از همه از جانب مسیحیت، یهودیت، آیین زرتشتی و مانوی متوجه آن بود، حفاظتی فراهم می‌کرد. بنابراین تصادفی نیست که در آغاز قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری)، در محافل اسلامی شاهد رشد نوعی آگاهی نسبت به کلیت حکمت فلسفی و منبع الهام‌بخش و حیانی آن هستیم و از این رهگذر، وحی اسلام برتر از دیگر منابع تلقی

1. Islamic orthodoxy.

می‌شد، چرا که اعتقاد بر آن بود که حقیقت ناب الهی را عرضه می‌نماید. اندیشه فلسفی در حال ظهور در اسلام خود را هم‌سنخ عقاید متفکران پیشین می‌انگاشت و علما در آن تأملات مناسب و حمایت‌های فکری می‌یافتند که به آنان در طرح و صورت‌بندی تصوّر خویش از عالم کمک می‌کرد. آن‌ها از طیف وسیعی از نظریات فلسفی باستان (هر چند با انتقاد مکرر از آن نظریات) و همچنین از ترجمه‌های آثار فلاسفه باستان و پژوهش‌های آراء و عقاید نویسان^۱ فلاسفه پیشین بهره می‌بردند.

قرن دوازدهم تا شانزدهم میلادی

به دلایل مشابه، از پایان قرن دوازدهم میلادی (ششم هجری) بدین سو، ترجمه‌کنندگان زبان عربی به لاتین در دوران قرون وسطی، از جمله مترجمین «مکتب تولدو»^۲ شروع به ترجمه آثار دسترس‌پذیرتر ارسطو و مفسران اسلامی وی یعنی فارابی و از همه مهم‌تر ابن سینا و ابن رشد کردند. در رأس همه ترجمه‌ها، منطق، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و طبیعیات قرار داشتند؛ این ترجمه‌ها، متأثر از ارسطو و مفسرین اسلامی نوافلاطونی‌کننده ارسطو، تأثیر نو و بارزی بر تصور قرون وسطایی مسیحیت در مورد عالم نهادند.

آموزه^۳ یگانه بودن عقل فعال (واهب الصور)^۴ ابن سینا و همچنین تعالیم ابن رشد در باب جاودانگی عقل فعال و منفعل و آموزه دوگانگی حقایق الهیاتی و فلسفی (نظریه حقیقت دوگانه)، از فلسفه ابن رشد اقتباس شد. بنابراین فلاسفه اسلامی نه فقط مدرسان فلسفه در قرون وسطی بودند، بلکه ناقلان فلسفه یونانی نیز بودند، یعنی انتقال‌دهندگان

1. Doxographic.
2. Toledo School.
3. Doctrine.
4. Dator Formarum.

آنچه فرناند فن اشتین برگین^۱ از آن تحت عنوان ارسطوگرایی «بدعت آمیز» یا «افراطی» یاد می‌کند.

فلسفه در اسلام، به سیاق موارد فوق، به نحو رو به رشدی در الهیات به کار گرفته می‌شد و مابعدالطبیعه با طبیعیات پیوند زده شد تا تصویری الهیاتی از عالم پدید آورد که برخاسته از نظریه علم ارسطویی عربی^۲ مِلْهَم از اسکندریه^۳ بود. در همین حال، مخالفت و دشمنی علیه فلسفه ریشه و قدرت گرفت، و نقطه اوج آن محکومیت ارسطوگرایی بدعت آمیز در دهم دسامبر ۱۲۷۰م بود که در هفتم مارس ۱۲۷۷م به اوج خود رسید.^۴ با وجود این، این محکومیت نتوانست مانع جذب متفکران قرون وسطایی به اندیشه‌ها و بیانات موجود در ترجمه‌های عربی به لاتین و تلفیق‌گزینی آن اندیشه‌ها در آموزه‌های الهیاتی و فلسفی خودشان شود. ماحصل این امر نوعی بسط یکپارچه آموزه‌های فکری بود که تحت تأثیر مکاتب مختلفی بودند؛ بدین ترتیب جریانهای فکری ظهور یافتند که پژوهشگران از آن زمان تا کنون آن‌ها را با عناوینی چون «ارسطویی سازی»^۴ و «آگوستین گرایی سینیوی»^۵ یا «ابن رشد گرایی لاتینی»^۶ نامیده‌اند.

بسط اندیشه‌های مرتبط از قبیل نظریه اشراق آگوستینی، امکان تلفیق اندیشه‌ها و آراء سینیوی در اندیشه قرون وسطایی را فراهم آورد. ارسطوگرایی عربی و مفسران عرب آن جذابیت یافتند. با وجود این، این بدان معنا نیست که پژوهشگر قرون وسطایی همواره

1. Fernand Van Steenberghen

2. Alexandrine

۳. در دهم دسامبر ۱۲۷۰م اسقف پاریس سیزده قضیه فلسفی را محکوم کرد و در ۱۲۷۷م این محکومیت را به ۲۱۹ قضیه افزایش داد (برای مطالعه بیشتر نک: تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی، اتین ژیلسون، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۹، ص ۵۶۶-۵۶۹) (م).

4. Aristotelianising.

5. Avicennising Augustinianism.

6. Latin Averroism.

باید ذیل عنوان «سینوی» یا «ابن رشدی» قرار گیرد، امری که از زمان انتشار اثر کلاسیک ارنست رنان^۱ با عنوان *ابن رشد و ابن رشدگرایی*^۲ در ۱۸۵۳م اغلب در مطالعات فلسفه مدرسی قرون وسطایی مصداق داشته است. علاوه بر این، فلاسفه مدرسی از انتقاد کردن از منابع الهام بخش خویش ابایی نداشتند؛ چنین انتقادی در فعالیت‌های فلسفی رنسانس مشاهده می‌شود، یعنی هنگامی که طی قرن پانزدهم میلادی و با انتشار ترجمه‌های لاتینی آثار ابن سینا، ابن رشد، غزالی و فارابی در ونیز^۳، فلسفه اسلامی محبوبیت گسترده‌ای یافته بود. در آن برهه، صرفاً علاقه به ارسطو دلیل جلب توجه گسترده به فلاسفه اسلامی و تأملات آنان درباره ارسطو نبود.

این قوه محرک پدید آمده از آثار ترجمه شده، با انتقال نسخه‌های خطی یونانی به غرب توسط پژوهشگران بیزانسی که از دست ترک‌ها گریخته بودند و فراهم آمدن امکان مطالعه آثار کهن از متون اصلی یونانی (به جای ترجمه‌های عربی به لاتین آن‌ها) رو به افول نهاد. شعار اومانستی^۴ «به سوی سرچشمه»^۵ بلند و بلندتر شد و خصومت رو به رشدی نسبت به پژوهشگران اسلامی ملهم از عهد باستان و دشمنی نسبت به عرب‌شناسانی^۶ که به مطالعه آثار آن‌ها می‌پرداختند پدید آمد.

قرن هفدهم و هجدهم میلادی

به همین نحو، عبارت اومانستی «به سوی سرچشمه» که مشوق رجوع به منابع اصلی بود، از نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی به بعد الهام‌بخش عرب‌شناسان نیز گردید تا

1. Ernest Renan.

2. Averroes et l'Averroisme.

3. Venice.

4. Humanist.

5. Ad fonts.

6. Arabists.

فعالیت خود در زمینه زبان‌شناسی تاریخی را از طریق تلاش برای به دست آوردن تصویری از فرهنگ اسلامی که بی‌واسطه از منابع اصلی عربی اخذ شده باشد، ارتقا بخشند. یوهان هاینریش هتینگر^۱ (۱۶۶۷-۱۶۲۰م) الهیات‌دان پروتستان سوئیسی در کتاب خویش با عنوان *منتخبات تاریخی-الهیاتی*^۲ که در سال ۱۶۵۲م در زوریخ^۳ منتشر شد، فصلی را به «سودمندی عربی در الهیات، طب، حقوق، فلسفه و زبان‌شناسی» اختصاص داد. با وجود این، وی ناگزیر بود بر جزئیات ارائه شده در کتاب‌شناسی عربی تکیه کند و بیش از همه از این آثار استفاده نمود:

طبقات الاطباء ابن ابی اُصیبعه (وفات ۶۶۸ق)، و کتاب *الفهرست* ابن ندیم (وفات ۳۸۵ق یا پس از آن)، و کتاب *در باب برخی مردان نامی عرب*^۴ که توسط لئو آفریکانوس^۵ در سال ۱۵۲۷م به نگارش درآمد.

اولین فردی که به پیشرفت‌های بیشتری دست یافت عرب‌شناس انگلیسی به نام پوکوک^۶ (۱۶۰۴-۱۶۹۱م) بود. وی نسخه‌های خطی عربی در مشرق زمین را جمع‌آوری نمود و در سال ۱۶۶۳م در آکسفورد، منبع تاریخی اسلامی مهمی با عنوان *تاریخ مختصر فی الدول گریگوریوس (ابن العبری)*^۷ را به همراه ترجمه لاتین آن منتشر کرد. وی پیش از آن در سال ۱۶۵۰م فصلی از این اثر را به همراه تفسیری مفصل از آن، تحت عنوان

1. Johann Heinrich Hottinger.

2. Analecta historic ° theological.

3. Zurich.

4. De viris quibusdam illustribus apud Arabes.

5. Leo Africanus.

6. Pococke.

۷. Bar Hebraeus؛ این اثر بارها منتشر شده است از آن جمله: *تاریخ مختصر الدول*، غریغوریوس المعروف باین العبری، قاهره: دارالآفاق العربیة، ۱۴۲۱ق. این اثر با عنوان *مختصر تاریخ الدول* توسط عبدالمحمد آیتی به زبان فارسی ترجمه شده است (انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش). ترجمه دیگری از آن نیز توسط محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی منتشر شده است (انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴ش) (م).

نمونه تاریخ اعراب^۱ منتشر نمود. در این اثر، پوکوک مجموعه‌ای غنی از اطلاعات را در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی بر مبنای سایر کتاب‌های خطی عربی گردآوری کرده بود. مسلماً پوکوک هنوز در جایگاهی قرار نداشت که مطالب جمع‌آوری شده را منتقدانه بررسی نماید و از این رو جزئیات خاص مطالب وی نیازمند برخی بازبینی‌ها و اصلاحات هستند. با وجود این، این کتاب نشانگر اولین مجموعه مطالب تاریخ‌نگارانه در حوزه فلسفه اسلامی بود و دقیقاً تا قرن نوزدهم منبعی برای تحقیقات در زمینه فلسفه اسلامی برای مورخان بعدی به شمار می‌آمد. در سال ۱۶۷۱م پوکوک به اتفاق پسر خود متن اصلی عربی داستان فلسفی ابن طفیل با عنوان *حی بن یقظان* را همراه با ترجمه‌ای لاتین از آن منتشر نمود. این اثر در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی به زبانهای انگلیسی، هلندی و آلمانی ترجمه شد.

با وجود این، نسخه پوکوک دقیقاً تا قرن نوزدهم تنها متن فلسفی شناخته شده در اروپا به زبان اصلی بود. مطالعه نظام‌مند فلسفه اسلامی از متون اصلی به یکباره رواج نیافت. از این رو آثار تمهیدی پوکوک در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی، همانگونه که پیشتر اشاره شد، تا قرن نوزدهم میلادی بدون آنکه مطلب جدیدی به آن اضافه شود کپی‌برداری می‌شد. آثار شایان ذکر در این برهه عبارتند از:

گئورگ هرن^۲ (لیدن: ۱۶۵۵^۳)؛ تاریخ فلسفه کتاب VII در مورد منشاء، توالی و دوره حیات فلاسفه^۴ (به زبان لاتین)؛

هانز بالتاز سیلمن^۵ (نیویورک: ۱۶۹۱^۶)؛ تاریخ فلسفه عقل‌گرایی در نزد ترک‌ها^۷ (به

1. Specimen historiae Arabum.

2. Georg Horn.

3. Leiden.

4. Historia philosophiae libri VII quibus de origine, succession, sectis et vita philosophorum.

5. Hener. Balthas. Seelman.

6. Halae.

7. Historia rationalis philosophiae apud Turcas.

زبان لاتین)؛

یوهان گتفرید لاکه ماخر^۱ (هلمستادی: ۱۷۹۱)^۲؛ درآمدی بر مطالعات تاریخی ادبی
اعراب^۳ (به زبان لاتین)؛

ج. پ. کاپاسو^۴ (ناپل: ۱۷۲۸)^۵؛ خلاصه‌ای از تاریخ فلسفی در مورد منشاء
پیشرفت‌های آن^۶ (به زبان لاتین)؛

آندره فرنسوا بورو دلند^۷ (لندن: ۱۷۳۷)^۸؛ آمستردام: ۱۷۵۶)^۹؛ تاریخ نقدانه فلسفه^{۱۰} (به
زبان فرانسه)؛

کریستوفروس کارلوس فابریکیوس^{۱۱} (آلتورفی: ۱۷۴۵)^{۱۲}؛ نمونه‌ای آکادمیک از
مطالعات فلسفه یونانی در میان اعراب^{۱۳} (به زبان لاتین)؛

و در راس همه: یوهان یاکوب بروکر^{۱۴} (لیپسیا^{۱۵} ۱۷۴۴-۱۷۴۲ در پنج مجلد)؛ تاریخ

-
1. Johann Gottfried Lakemacher.
 2. Helmstadii.
 3. Dissertatio inauguralis historic-litteraria de fati studiorum apud Arabes.
 4. G.P.Capasso.
 5. Neoli.
 6. Historiae philosophiae synopsis sive de origine et progressu philosophiae.
 7. Andre-Francois Boureau-Deslandes.
 8. London.
 9. Amsterdam.
 10. Histoire critique de la philosophie.
 11. Christophorus Carlous Fabricius.
 12. Altorfi.
 13. Specimen academicum de studio philosophiae graecae inter Arabes.
 14. Johann Jakobe Brucker.
 15. Lipsiae.

تقدانه فلسفه^۱ (به زبان لاتین).

نتیجه‌گیری‌های این مورخین در باب فلسفه اسلامی در طیفی میان طرد کامل تا تحسین آن قرار می‌گیرد. به طور حتم تفاسیر مختلف از اهداف تاریخ‌نگاری فلسفی، در این اختلاف آراء نقشی کلیدی داشتند. مطابق دیدگاه بروکر^۲ برخی از فلاسفه اسلامی، چه بسا متافیزیک‌دان‌های شایسته و پیروان خوب ارسطو بوده‌اند، اما این امر به هیچ عنوان دلیلی کافی برای تکریم فلسفه اسلامی به شمار نمی‌رود.

دیدگاه اساساً منفی بروکر تا مدتی بعد همچنان نافذ بود. این دیدگاه از سوی مفسری کانتی، به نام دیتریش تیدمن^۳ در جلد ششم اثر خود با عنوان روح فلسفه خردورزانه^۴ مورد نقد قرار گرفت. وی در جلد چهارم (۱۷۹۵م) که به بررسی اعراب پیش از ریموندوس لولوس^۵ [که فیلسوفی متأثر از فارابی و ابن‌سینا بود] می‌پردازد، طرد فلسفه اسلامی توسط بروکر را مردود می‌شمارد و می‌نویسد که شایسته است فلسفه اسلامی نیز «به خاطر اصلاح و توسعه حیطه‌های عقلی، مورد تقدیر آیندگان قرار گیرد». تیدمن در ادامه می‌نویسد: «وضوح و قطعیت فراوانی را می‌توان در اصطلاح‌شناسی ابن‌سینا یافت؛ در نتیجه‌گیری‌های وی عمق فراوانی وجود دارد، تفکراتش دارای نظامی شگرف و ارتباط و همبستگی جدی است. او به معنای حقیقی کلمه، متفکری مستقل بود...». تیدمن در اثر خود به ترجمه لاتینی مابعدالطبیعه ابن‌سینا با عنوان کتاب الشفا که در سال ۱۴۹۳م در ونیز به چاپ رسید اشاره می‌کند؛ وی ادعا می‌کند که با سختی فراوانی توانسته است به این اثر دست یابد. سایر منابع اصلی فلسفی، ترجمه‌های لاتین منتشر شده آثار ابن‌رشد

1. Historia critica philosophiae.
2. Brucker.
3. Dieterich Tiedemann.
4. Geist der Spekulativen Philosophie.
5. Raymundus Lullus.

و ابن طفیل هستند؛ همچنین آثار آراء و عقاید نویسانه^۱ مبتنی بر ترجمه لاتینی کتاب *دلالة الحائرين* ابن میمون وجود دارد.

در قرن هجدهم میلادی، نه اثر یوهان گوتلیب بول^۲ با عنوان *کتاب تعلیمی تاریخ فلسفه و منابع انتقادی آن*^۳ و نه کتاب ویلهلم گوتلیب تینمن^۴ با عنوان *تاریخ فلسفه*^۵ هیچ یک پیشرفت قابل توجهی را به ارمغان نیاوردند. اما در کنار آثار تیدمن، هر دوی این آثار تبدیل به منابع اصلی برای تاریخ‌نگاران فلسفی در قرن نوزدهم میلادی شدند. در نتیجه می‌توان گفت که همچنان پس از تیدمن، هیچ تحولی در راستای مطالعه متون اصلی فلسفه اسلامی و ارزیابی آن از این رهگذر صورت نگرفت.

قرن نوزدهم میلادی

این تحول نهایتاً در قرن نوزدهم میلادی به وقوع پیوست. مطالب عربی به منظور تحقیق در زمینه پیگیری تأثیرات دوران باستان در اسلام به شکل نظام‌مند توسط شرق‌شناسانی همچون یوهان گئورگ ونریش^۶ (۱۷۸۷-۱۸۴۷م)، گوستاو فلوگل^۷ (۱۸۰۲-۱۸۷۰م)، فردیناند ووستنفلد^۸ (۱۸۰۸-۱۸۹۹م)، و در نهایت موریتس اشتاین شنایدر^۹ (۱۸۱۶-۱۹۰۷م) ضبط و ثبت شد و برای اولین بار تصحیح متون رونق گرفت. این فعالیت به فلسفه یهودی و فلسفه یهودی-عربی نیز تعمیم یافت. اسامی شایان ذکر

1. doxographic.

2. Johann Gottlieb Buhle.

3. Lehrbuch der Geschichte der Philosophie und einer Kritischen Literatur derselben.

4. Wilhelm Gottlieb Tennemann.

5. Geschichte der Philosophie.

6. Johann Georg Wenrich.

7. Gustav Flügel.

8. Ferdinand Wüstenfeld.

9. Moritz Steinschneider.

در این زمینه، عبارتند از:

فرانتس دلیتچ^۱ در اثر خود با عنوان حکایاتی در باب تاریخ فلسفه مدرسی قرون وسطا در میان یهودیان و مسلمانان^۲ که در سال ۱۸۴۱م در لایپتسیگ^۳ منتشر شد، مطالب پربراری که عمدتاً کلامی هستند ارائه می‌دهد؛ همچنین می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: آگوست اشمولدرز^۴ (۱۸۰۹-۱۸۸۰م)، ویلیام کورتن^۵ (۱۸۰۸-۱۸۶۴م)، سالومون مونک^۶ (۱۸۰۳-۱۸۶۷م)، مارکوس یوزف مولر^۷ (۱۸۰۹-۱۸۷۴م) و فریدریش دیترسی^۸ (۱۸۲۱-۱۹۰۳م).

آگوست اشمولدرز، فلسفه اسلامی را ذاتاً اصیل نمی‌دانست؛ وی بابت چنین دیدگاهی از سوی هاینریش ریتز^۹ مورخ فلسفه، در سخنرانی‌ای در مورد فلسفه عربی و جزم‌گرایان سنتی عرب که در سال ۱۸۴۴م در آکادمی گوتینگن^{۱۰} ارائه شد، مورد انتقاد قرار گرفت. عنوان سخنرانی وی چنین بود: درباره شناخت ما از فلسفه عربی و به ویژه عقاید متکلمان راست‌کیش عربی.^{۱۱} اولین پشتیبان واقعی فلسفه اسلامی، ارنست رنان بود که کتاب وی با عنوان *ابن رشد و ابن رشد‌گرایی*^{۱۲} نخستین بار در

1. Franz Delitzsch.
2. Anekdoten zur Geschichte der mittelalterlichen Scholastik unter fuden und Moslemen.
3. Leipzig.
4. August Schmolders.
5. William Cureton.
6. Salmon Munk.
7. Marcus Joseph Müller.
8. Friedrich Dieterici.
9. Heinrich Ritter.
10. Gottingen.
11. Über unsere Kenntnis der arabischen Philosophie und besonders über die Philosophie der orthodoxen arabischen Dogmatiker.
12. Averroes et l'Averroisme.

پاریس در سال ۱۸۵۳م منتشر شد؛ رنان بر اصالت «فلسفه عربی (اسلامی)» به ویژه در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی (پنجم و ششم هجری) تأکید می‌کند؛ اگرچه از نظر وی اسلام یا به عبارت دقیق‌تر الهیات اسلام اینگونه نیست. رنان این ایده را در سخنرانی‌ای که در تاریخ ۲۹ مارس سال ۱۸۸۳م با عنوان «اسلام و علوم»^۱ در سوربن ایراد کرد، بسط و گسترش داد. این سخنرانی با انتقادات مستقیمی از سوی هم‌عصر وی، [سید] جمال الدین [اسد آبادی] (افغانی) مواجه شد که اهمیت بیشتری برای نقش اعراب در پذیرش و پرورش «علوم یونانی - ساسانی» قائل بود و به عقیده او نه تنها عقل بلکه دین اسلام نیز در آموزش بشریت به سوی «تمدنی برتر» نقش ایفا کرده است. با وجود این در تحلیل نهایی حتی [سید] جمال‌الدین [اسد آبادی] (افغانی) نیز نتوانست تصویری از مصالحه میان دین و فلسفه یا علوم به دست دهد. با این حال نظر وی مبنی بر تعلیم بشریت از طریق عقل و دین در اسلام که یادآور اثر گ. ی. لسینگ^۲ در باب «تربیت نوع بشر»^۳ است، ارزیابی مثبتی از اسلام ارائه می‌نماید. پیشینه چنین نظری را می‌توان در یادنامه ساموئل مودلینگر^۴ یهودی یافت که در یادبود سالومون مونک^۵ در سال ۱۸۶۷م در لمبرگ^۶ به چاپ رسید. این یادنامه با عنوان *یادنامه مونک یا در باب ارزش مطالعات شرق شناسی در زمینه تاریخ فرهنگ*^۷ به شرح این موضوع می‌پردازد که «شرق شناسی» «همواره در خون مونک وجود داشت» و «کهن‌ترین مبانی علوم مختلف» و منشا «سنت‌های اخلاقی ما» را مشخص می‌کند و از این منظر «ارزیابی مجدد و کامل تاریخ

1. Islam and the sciences.

2. G.E. Lessing.

3. Erziehung des Menschengeschlechtes.

4. Samuel Modlinger.

5. Salomon Munk.

6. Lemberg.

7. Reminiszenz an Munk oder über den Werth des Orientalismus für die Kulturgeschichte.

جهان، امری الزامی است».

با وجود این، چنین ارزیابی‌های مثبتی همچنان نادر بود. این دیدگاه پس از نفوذ و تأثیر مونک و رنان راه خود را در آثار مربوط به تاریخ فلسفه، به ویژه در آثار نوشته شده به زبان فرانسوی باز کرد. اسامی شایان ذکر در این زمینه عبارتند از:

ویکتور کوزن^۱ (۱۸۶۷م): تاریخ عمومی فلسفه از قدیمترین ازمه تا قرن نوزدهم^۲؛

ب. اورو^۳ (۱۸۸۰م): تاریخ فلسفه مدرسی^۴؛

پ. ول^۵ (ویرایش کلی سوم ۱۸۸۶م): تاریخ فلسفه^۶؛

فرانسوا پیکاو^۷ (۱۹۰۵م): مبانی تاریخ عمومی و تطبیقی فلاسفه قرون وسطی^۸.

خود شرق‌شناسان نیز عموماً در قضاوتشان درباره فلسفه اسلامی تا اندازه‌ای محتاط بودند. آنان فعالیت خود را محدود به تصحیح آثار، مطالعات موضوعی و تک‌نگاری‌هایی در باب یک فیلسوف خاص می‌کردند.

قرن بیستم میلادی

اولین تاریخ فلسفه اسلامی که توسط یک عرب‌شناس نوشته شد و دانش قابل ملاحظه‌ای از منابع اصلی را در بر می‌گرفت تاریخ فلسفه در اسلام^۹ اثر تی. ی. دی

1. Victor Cousin.

2. Histoire générale de la philosophie depuis les temps les plus anciens jusqu'au XIX siècle.

3. B. Haureau.

4. Histoire de la philosophie scolastique.

5. P. Vallet.

6. Histoire de la philosophie.

7. Francois Picavet.

8. Esquisse d'une histoire générale et compare des philosophes médiévales.

9. Geschichte der Philosophie im Islam.

بوئر^۱ است که در اشتوتگارت^۲ در سال ۱۹۰۱م منتشر شد.^۳ نویسنده این اثر کار خود را با ویرایشی کلی [به زبان هلندی] با عنوان *فلسفه در اسلام*^۴ که در هارلم^۵ در سال ۱۹۲۱م منتشر شد ادامه داد که طیف وسیع تری از مخاطبان هلندی را مد نظر داشت. دی بوئر «فلسفه اسلامی» را محصول ادغام التقاطی فلسفه یونانی می داند؛ به اعتقاد وی فلسفه اسلامی هیچ سهم قابل توجهی در پیشرفت عمده عقلانی نداشته است. با وجود این، فلسفه اسلامی به ادعای وی شایسته توجه تاریخی ما بوده و اندامش در پس پوشش یونانی، نمایان است و شاید قادر باشد بصیرتی نسبت به شرایط ظهور فلسفه فراهم کند. دی بوئر در توصیف خود از فلسفه اسلامی نه تنها به تأثیر ارسطو می پردازد، بلکه در مقایسه با پیشینیان خود تأکید بیشتری بر میراث افلاطونی می نماید. با وجود این، وی در مقایسه های متعددی که انجام می دهد، به عنوان مثال میان حکیم حاکم فارابی و «افلاطون در عباي نبوي محمد [ص]»، قادر به تفکیک دقیق نیست. نقص دیگری که باید در این زمینه بدان اشاره نمود، نبود فصلی در مورد علم کلام است و در همین راستا، سکوت محافظه کارانه وی در خصوص پس زمینه دینی تفلسف اسلامی و اهمیت آن در بسط عقاید اسلامی است. یکی از تلاش ها برای جبران این کاستی ها توسط ایگناتس گلدزیهر^۶ در خلاصه ای کوتاه، اما در آن دوره بسیار

1. T.J. de Boer.

2. Stuttgart.

۳. این اثر با عنوان «تاریخ فلسفه در اسلام» در سال ۱۳۴۳ش توسط عباس شوقی به فارسی ترجمه شده است (تهران:

مؤسسه مطبوعاتی عطائی) (م).

4. De wijsbegeerte in den Islam.

5. Haarlem.

6. Ignaz Goldziher.

آگاهی‌بخش، در باب فلسفه اسلامی و یهودی با عنوان *فلسفه اسلامی و یهودی*^۱ صورت گرفت که در سال ۱۹۰۹م منتشر شد.

شرق‌شناس آلمانی ماکس هورتین^۲ (۱۸۷۴-۱۹۴۵م) نتوانست این ایده‌ها را در مطالعه تاریخی خود که در سال ۱۹۲۴م در مونیخ تحت عنوان *فلسفه اسلام در مناسباتش با جهان‌بینی‌های فلسفی شرق باختر*^۳ منتشر شد دنبال کند. وی در این اثر که در مقایسه با آثار قبلی توجه بیشتری به عرفان اسلامی می‌نماید، درباره تأثیر هندی‌ها بر اندیشه اسلامی مبالغه می‌کند. وی به دلیل استفاده از اصطلاحات نامربوطی که از فلسفه مدرسی و پیش از همه از فلسفه معاصر بهره می‌گیرد، غالباً تصویری غلط، مبهم و گمراه‌کننده از اندیشه اسلامی ارائه می‌دهد. [در اثر وی] شواهد متنی و پس‌زمینه اسلامی افکار، نادیده گرفته شده است. هورتین به تعبیر خودش «جهان‌بینی شرقی‌ای که در زمینی حاصل‌خیز بستر محکمی پیدا کرده و ریشه دوانده است» را در نظر می‌گیرد و معتقد است که این جهان‌بینی تنها به کمک «دیدگاه یونانیان بود که توانست دیدگاه خویش را پیروراند». وی در فلسفه اسلامی «کشمکش شهود بصری ایرانی را با جهان‌بینی سامی» می‌بیند که در آن «تأثیراتی از تمامی کشورهای متمدن جهان شناخته شده آن روزگار پذیرفته است». تبیین هورتین در این ایده جسورانه به اوج خود می‌رسد که:

«فلسفه اسلامی توسط ایرانی‌ها ابداع شد. فلسفه اسلامی آن نوعی از افکار را به ما نشان می‌دهد که فردی از نژاد آریایی زیر آفتاب جنوب و تحت تأثیرات رنگارنگ خاور و باختر قادر به پیرواندن آن‌ها است».

اثر هورتین مملو از چنین کلیشه‌هایی است: وی از «عناصر نظریه تکامل برهمن»،

1. Die islamische und die judische philosophie.

2. Max Horten.

3. Die Philosophie des Islam in ihren Beziehungen zu den philosophischen Weltanschauungen des westlichen Orients.

«فتوت» به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر عرفان اسلامی، «انسان کامل» با عناوینی چون «لایه عمیق همه حقیقت»، «تغییر ذات نخستین، تغییر روح نخستین»، «نوعی از خودشناسی خداوند» و «نقطه آغازین وجود همه اشیاء عالم» و غیره سخن می‌گوید. هورتن در اثرش با عنوان قابلیت تطور فرهنگی اسلام در حیطه معنا^۱ که در سال ۱۹۱۵م به چاپ رسید به «قابلیت گسترش بی حد و مرز عقل اسلامی» اشاره می‌کند.

انعکاس گرایشات فلسفی اواخر قرن نوزدهم را نمی‌توان [در این اثر] نادیده گرفت: «تجربه بنیادین» نیچه از انسان به عنوان امری که باید از طریق «ابر مرد» بر آن غلبه کرد، و «سروری‌ای» که نیچه برای اروپائیان قائل بود، به ذهن خطور می‌کنند. هورتن به همین صورت با مبالغه درباره بخش ایرانی فلسفه اسلامی، یا به بیان دیگر با مبالغه درباره «نوع انسان آریایی»، نوعی از نژادپرستی از خود نشان می‌دهد که یادآور ارنست رنان است. با وجود این به نظر می‌رسد نژادپرستی هورتن به تاملات وی در خصوص «ظرفیت و پتانسیل پیشرفت در اسلام» به واسطه تاثیرات خارجی، محدود می‌شود.

با این حال ادعای هورتن مبنی بر اینکه «پدیدارشناسی نوین» «ایدئولوژی و شفافیتی مفهومی» ایجاد کرده است که «حتی از فلسفه مدرسی» نیز به مراتب برتر است، یادآور گرایش متفاوت دیگری در فلسفه معاصر یعنی پدیدارشناسی ادموند هوسرل^۲ (۱۸۵۹-۱۹۳۸م) نیز هست. با وجود این، اشارات هورتن به نیچه نشان می‌دهند که پدیدارشناسی، تنها مضمون مکرری نیست که بر تفسیر و توصیف هورتن از فلسفه اسلامی تاثیر داشته است. علاوه بر این، اصطلاحات بی‌شمار هورتن نظیر «تجربه زیستی بنیادین»، «روح نخستین»، «هستی نخستین»، «حقیقت نخستین»، «ذات نخستین»، «واقعیت نخستین» و غیره به همراه مقایسه‌ای که هورتن میان «ذات نخستین» و «حقیقت



1. Die Kulturelle Entwicklungsfähigkeit des Islam auf geistigem Gebiete.

2. Edmund Husserl.

و تفکر نخستین» به دست داد، یادآور ایده آلیسم استعلایی کانتی روبرت راینینگر^۱ (۱۸۶۹-۱۹۵۵م) است که سخن از این می‌گوید که واقعیات نخستین به عنوان «تجربه‌های نخستین» از پیش متعین می‌شوند.

توصیفات هورتن تلاشی سست و بی‌پایه برای تفسیر فلسفه اسلامی از طریق تحمیل اصطلاحات و مقولات فلسفه معاصر است؛ به نحوی که در توصیفات وی واقعیات موجود در متون آثار فلسفه اسلامی بدفهمیده شده و مورد سوء تعبیر قرار گرفته‌اند.

از زمان هورتن تا کنون، شناخت ما از فلسفه اسلامی با حجم گسترده‌ای از متون تصحیح شده عربی، پژوهش‌های فردی و آثار تاریخی عمومی افزایش یافته است که به نحو رو به رشدی فلاسفه ایرانی را در بر می‌گیرند و راه خود را از این دیدگاه سستی که فلسفه اسلامی با ابن‌رشد به پایان رسید، جدا می‌کنند. منابع دست دوم اروپایی و عربی-اسلامی در زمینه فلسفه اسلامی اکنون چنان گسترده شده است که نمی‌توان تمامی آنها را مشخص کرد. آثار تاریخی تک‌نگاشتی نوشته شده به زبانهای اروپایی که مبتنی بر منابع اصلی (به زبان اصلی و یا به صورت ترجمه شده) هستند، به ترتیب زمانی شامل موارد زیر هستند:

ج. قادری^۲ (۱۹۳۹م): *فلسفه عرب*^۳ (به زبان ایتالیایی)؛

علی مهدی خان^۴ (۱۹۴۷م): *مبانی فلسفه اسلامی بر اساس متون اصلی*^۵ (به زبان

انگلیسی)؛

حلمی ضیاء اولکن^۶ (۱۹۵۳م): *اندیشه اسلامی*^۷ (به زبان فرانسه)؛

1. Kantian Robert Reininger.

2. G. Quadri.

3. La filosofia degli arabi nel saio fiori, I-II, Firenze, ۱۹۳۹.

4. Ali Mahdi Khan.

5. The Elements of Islamic Philosophy based on original texts, Lahore.

6. Hilmi Ziyar Ulken.

7. La pensée de l'Islam.

میگل کروز ارناندث^۱ ۱۹۵۷: تاریخ فلسفه اسپانیائی (فلسفه اسپانیائی^۲ مسلمان)^۲
۱۹۸۱: تاریخ تفکر جهان اسلام^۳ ۱۹۸۵: تاریخ تفکر اندلس^۴ (به زبان اسپانیائی)؛
مونتگمری وات^۵ (۱۹۶۲؛ ۱۹۸۵م): [این اثر با عنوان فلسفه و کلام اسلامی^۶ به زبان
فارسی ترجمه شده است (مترجم: ابوالفضل عزتی؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۷۰ش)] (به زبان انگلیسی)؛

م. سعید شیخ (۱۹۶۲م): فلسفه اسلامی^۷ (به زبان انگلیسی)؛
مجموعه آثار منتشر شده توسط میان محمد شریف (۱۹۶۳؛ ۱۹۶۶م): [این اثر با
عنوان تاریخ فلسفه در اسلام^۸ به زبان فارسی ترجمه شده است (ترجمه جمعی از مؤلفان
زیر نظر نصر الله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲-۱۳۷۰ش)] (به زبان
انگلیسی)؛

هانری کربن^۹ (۱۹۶۴؛ ۱۹۷۴؛ ۱۹۸۱، ۱۹۸۶م): [این اثر با عنوان تاریخ فلسفه
اسلامی دو بار به زبان فارسی ترجمه شده است (ترجمه سید جواد طباطبائی، تهران:
انتشارات کویر، ۱۳۷۰ش؛ ترجمه اسدالله مباشری، تهران: انتشارات امیرکبیر،
۱۳۵۲ش)]^{۱۰} (به زبان فرانسوی)؛

ماجد فخری (۱۹۷۰؛ ۱۹۸۳م): [این اثر با عنوان سیر فلسفه در جهان اسلام به زبان

1. Miguel Cruz Hernandes.

2. Historia de la filosofia Española: Filosofia hispano-musulmana, Madrid.

3. Historia del Pensamiento en el mundo islamico, Madrid.

4. Historia del Pensamiento en el-Andalus, Madrid.

5. W. Montgomery Watt.

6. Islamic Philosophy and Theology.

7. Islamic Philosophy, Lahore.

8. A History of Muslim Philosophy.

9. Henri Corbin.

10. Histoire de la philosophie.

فارسی ترجمه شده است (ترجمهٔ جمعی از مترجمان زیر نظر نصر الله پورجوادی، تهران: مرکز نظر دانشگاهی، ۱۳۷۲ش) [۱] (به زبان انگلیسی)؛
عبدالرحمن بدوی (۱۹۷۲م): *مذاهب الاسلامیین* (جلد ۱: المعتزله و الاشاعره
(بیروت: ۱۹۷۱م)؛ جلد ۲: اسماعیلیه، قرامطه، نصیریّه، دروزیه (۱۹۷۳م)) (جلد نخست
آن به زبان فرانسه ترجمه شده است)؛

میشائل مورا^۲ (۱۹۸۵م): *فلسفهٔ اسلامی قرون وسطی*^۳ (به زبان آلمانی)؛
رافائل رامون گِرو^۴ (۱۹۸۵م): *تفکر فلسفی عرب*^۵ (به زبان اسپانیایی)؛
توفیق ابراهیم به همراه آرتور ساگادیف^۶ (۱۹۹۰م): *فلسفهٔ اسلامی کلاسیک*^۷ (به زبان
انگلیسی)؛

محمد شریف خان و م. انور سلیم (۱۹۹۴م): *فلسفهٔ اسلامی و فلاسفهٔ*^۸ (به زبان
انگلیسی)؛

کارملا بافیون^۹ (۱۹۹۶م): *متفکران بزرگ اسلام*^{۱۰} (به زبان ایتالیایی)؛
سید حسین نصر و الیور لیمن^{۱۱} (ویرایش ۱۹۹۶م): *این اثر با عنوان تاریخ فلسفه
اسلامی به زبان فارسی ترجمه شده است (ترجمهٔ جمعی از مترجمان، تهران: انتشارات*

1. A History of Islamic Philosophy.

2. Michael Marmura.

3. Die islamische Philosophie des Mittelalters.

4. Raffael Ramon Guerrero.

5. El Pensamiento filosofico arabe, Madrid.

6. Taufic Ibrahim together with Arthur Sagadeev.

7. Classical Islamic Philosophy, Moscow.

8. Muslim Philosophy and Philosophers, Delhi.

9. Carmela Baffion.

10. I grandi pensatori dell'Islam, Roma.

11. Oliver Leaman.

حکمت، ۱۳۸۳-۱۳۸۸ش) [۱].

اگر نقاط ضعف موجود در تفاسیر فردی نظیر استفاده از اصطلاحات مدرن همراه با یادداشت‌های نامربوط مؤلف یا تأکید مبالغه‌آمیز بر برخی از جنبه‌های خاص همچون تأکید بسیار بر عرفان و شناخت باطنی شیعی همراه با تأثیر آیین زرتشتی در آثار هانری کربن را عجلتاً مورد اغماض قرار دهیم، گرایش رو به رشدی مشاهده می‌شود که فلسفه و الهیات را وابسته به یکدیگر تلقی می‌کند و توجه بیشتری به پس‌زمینه اسلامی فلسفه‌های مورد بحث دارد.

این امر به ویژه در مورد مطالعات تاریخی نویسندگان مسلمان صحت دارد، اگرچه مطالعات ایشان نیز همانند برخی از آثار نوشته شده به زبان اروپایی که در بالا به آنها اشاره شد، به جای آنکه به لحاظ تاریخی نقادانه و تحلیلی باشند، به توصیفی بودن گرایش دارند. در این آثار اغلب مقایسه با طلایه‌داران یونانی^۱ که برای تفسیر و فهم تحولات تاریخی ضروری است^۲ نادیده گرفته می‌شود و تأکید بسیار زیادی بر اصالت فلسفه اسلامی می‌شود. به نظر می‌رسد بخشی از این گرایش، واکنشی علیه رویکرد منفی سابق تاریخ‌نگاری اروپایی در زمینه فلسفه باشد (در این زمینه به بخش‌های قبلی مقاله مراجعه کنید). با وجود این، همچنین این امر با گرایش‌های اسلام‌گرایانه در جهان اسلام کنونی تقویت شده است و به فلسفه نیز تعمیم یافته است. در بطن این گرایش‌ها، مورخین مسلمان بر اصالت و استقلال اندیشه اسلامی از طریق ارجاع به صاحب‌نظران مذهبی (غزالی، ابن تیمیه) یا چهره‌های پیشگام عقل‌گرایی در اسلام (ابن رشد) تأکید می‌کنند. آنچه در پی می‌آید، فهرستی به ترتیب زمانی از مؤلفین مسلمان (و بعضاً مسیحی) آثار تک‌نگارانه فلسفه اسلامی است که عمدتاً به زبان عربی نوشته شده‌اند:

محمد لطفی جمعه (۱۹۲۷م): تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب (به زبان



عربی)؛

اسماعیل حقی^۱ (۱۹۲۹-۱۹۳۳م): جریانهای فلسفی در اسلام^۲ (به زبان ترکی)؛
کمال الیازجی و انطون قطّاس کَرَم^۳ (۱۹۵۷م): اعلام الفلسفة العربیة، دراسات
مفصّله و نصوص مبیّنه مشروحه (به زبان عربی)؛
حنا فاخوری و خلیل الجر^۴ (۱۹۵۸م): اثر وی با عنوان تاریخ فلسفه در جهان
اسلامی^۵ به زبان فارسی ترجمه شده است (ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۵۵ش) [به زبان عربی)؛
طیب تیزی^۶ (۱۹۷۱م): مشروع رویا جدیدة للفکر العربی فی العصر الوسیط (به
زبان عربی)؛

عمر فروخ (۱۹۶۸م): مناهج الفلسفة العربیة؛ (۱۹۷۰م): المناهج الجدید فی الفلسفة
العربیة؛ (۱۹۷۲م): تاریخ الفکر العربی إلى أيام ابن خلدون (به زبان عربی)؛
محمد علی ابوریان (۱۹۷۶م):^۷ تاریخ الفکر الفلسفی فی الاسلام (به زبان عربی)؛
ابراهیم مدکور (۱۹۷۶م): فی الفکر الاسلامی؛ (۱۹۸۴م): فی الفلسفة الاسلامیة (به
زبان عربی)؛
محمد عبدالرحمن مرحبا (۱۹۸۱م): من الفلسفة الیونانیة الی الفلسفة الاسلامیة (به
زبان عربی)؛
جمیل صلیبا (۱۹۸۱م): تاریخ الفلسفة العربیة (به زبان عربی).

1. Ismail Hakki.

2. Islamda felsefe ceryanlari, Istanbul, ۱۹۲۹.

3. Kamal al-Yazidji and Antun Ghattas Karam.

4. Hanna al-Fakhuri and Khalil al-Djurr.

۵. تاریخ الفلسفة العربیة.

6. Tayyib Tizini.

۷. تاریخ چاپ نخست آن ۱۹۶۰م است (م).

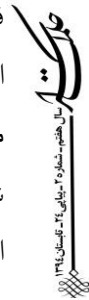
جمع‌بندی مطالب

تاسیس فلسفه اسلامی به عنوان یک رشته تحقیقی مستقل، نه تنها به واسطه تعداد فزاینده‌ای از تک‌نگاری‌ها در خصوص موضوع کلی فلسفه اسلامی، بلکه از طریق فصول نوشته شده درباره فلاسفه اسلامی در آثار جدید در مورد فلسفه قرون وسطی و در دایره‌المعارف‌ها و همچنین تصحیح‌ها و مطالعات جدید، به وضوح قابل مشاهده است. فلسفه اسلامی اکنون صرفاً مادامی که «ادامه جستجوی حقیقت و حکمت ... که نخستین بار در یونان آغاز گشت» باشد، ادامه فلسفه یونانی تلقی می‌شود. کسانی که مشتاق مشارکت در جستجوی حقیقت هستند باید سوابق این جستجو را مطالعه کنند.

در این خصوص، همچنان نیازمند تصحیح آثار منتشر نشده یا مغفول در فلسفه اسلامی هستیم. مطالعه این مطالب باید شامل مکتوبات ترجمه شده یونانی-عربی، شرح‌های فلاسفه اسلامی بر آثار متفکران یونانی، و همچنین فضا و محیط اسلامی حاکم بر اندیشمندان و اندیشه‌های خاص باشد. مقایسه منابع و مطالعه تأثیر تاریخی اندیشه اسلامی، مسیری هرمنوتیکی به سوی حقیقت را نشان می‌دهد.

به همین نحو، جا دارد تا به تنوعات و ظرائف غالباً مغفول اندیشه اسلامی از طریق مقایسه فلاسفه (اسلامی و غیر اسلامی) قدیم و جدید و نیز از طریق مقایسه اخلاف فلاسفه اسلامی و غیراسلامی توجه شود: در انجام این امر، باید تأکید قاطعی به نقش اندیشه قرون وسطایی یهودی و مدرسی¹ شود که تا کنون به آن بهاء داده نشده است؛ مطالعات و ترجمه‌های یونانی-سریانی-عربی متون فلسفی و همچنین آثار عربی ترجمه شده به لاتین و عبری، ابزارهای مفیدی در بازسازی و «فهم» اندیشه اسلامی در تمامی ابعاد آن هستند.

طیف وسیع تفاسیر مدرن و جدید از فلسفه اسلامی، که هنوز کتاب‌شناسی جامعی



1. Scholastic.

برای آن موجود نیست،^۱ صرفاً می‌تواند تصویر ناقصی در اختیار ما قرار دهد؛ با وجود این، نباید در مطالعه فلسفه اسلامی آنها را نیز نادیده گرفت. البته، نباید توقعاتمان خیلی زیاد باشد زیرا آنها اغلب صرفاً به جوهی تخصصی می‌پردازند و یا از شواهد متنی بسیار غافل هستند.

شعار او مانیستی «به سوی سرچشمه» همچنان با همان حدت و شدت به قوت خود باقی است. به همین نحو، اهمیت تاریخی و کلی فلسفه اسلامی که در مقدمه این مقاله به آن اشاره شد، نیز ارزش خود را اثبات کرده است. همچنین اهمیت پس‌زمینه‌ای اسلامی از مفاهیمی ذاتاً مابعدالطبیعی - الهیاتی و طبیعی - فلسفی از عالم کاملاً مشهود است که به نظر می‌رسد در آن ایمان با جستجوی دینی و فلسفی رایج از معرفت مرتبط است.

لذا جستجوی معرفت، مبنای اصلی توسعه علوم اسلامی و پیوند آن با دین و فلسفه است. پیوند مذکور نمونه‌ای تاریخی از مشغولیت ذهن آدمی به مسائل و معارف حاصل از فکر بشری است. اهمیت تاریخی و کلی فلسفه اسلامی و نقش واسطه‌گرانه‌ای که میان دوران باستان و قرون وسطی دارد مشخص شده است، و این امر به نوبه خود نشان‌دهنده رابطه میان فلسفه و علوم و میان فلسفه و مابعدالطبیعه یا الهیات اسلامی است.

این نتیجه‌گیری از جهات مختلفی اهمیت دارد: همان‌طور که مارتین پلسنر^۲، شرق‌شناس، در سخنرانی افتتاحیه خود با عنوان تاریخ علوم در اسلام به عنوان وظیفه مطالعات اسلامی مدرن^۳ که در سال ۱۹۳۱م در فرانکفورت منتشر شد، بیان می‌کند،

۱. جهت اطلاع از کتابشناسی تفصیلی تاریخ فلسفه‌های اسلامی و نیز تکمیل فهرست آثار معرفی شده در این مقاله، نک: انواری، سعید، «کتابشناسی توصیفی تاریخ فلسفه‌های اسلامی»، فصلنامه تاریخ فلسفه، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۰. همچنین نک: همو، «کتابشناسی تاریخ فلسفه‌های کهن»، فصلنامه تاریخ فلسفه، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۲.

2. Martin Plessner.

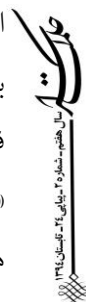
3. Die Geschichte der Wissenschaften im Islam als Aufgabe der modernen Islamwissenschaften.

دیگر صرفاً بررسی تاریخ علم در اسلام از وظایف مطالعات اسلامی جدید نیست؛ اکنون بررسی تاریخ فلسفه در اسلام از آغاز تا به امروز نیز در ردیف وظایف مطالعات اسلامی جای دارد.

این امر نه فقط نویدبخش کمکی مهم به تاریخ کلی فلسفه و علم است، بلکه خبر از فهم بهتری از عالم معنوی اسلام و همزیستی آن بین عقل و دین می‌دهد.

این همزیستی موجود در مفهوم فلسفه اسلامی، یا به عبارتی در مفهوم حکمت، توسط سید حسین نصر در کتاب معنا و نقش «فلسفه» در اسلام^۱ مورد تأکید قرار گرفته است. نصر همانند گربن فلسفه را «خادم اشراق و شناخت باطنی» تلقی کرده، لذا «فلسفه پلی میان جمود منطقی و جذبۀ ناشی از اتحاد معنوی ایجاد می‌کند». با وجود این، فلسفه اسلامی از دید نصر اصولاً «فلسفه‌ای نبوی» است که به نحو عرفانی نضح گرفته است، یعنی بینشی از حقیقت است که همه چیز را به هم پیوند می‌دهد؛ فلسفه اسلامی بدل به ابزاری «عقلانی» در رویارویی با علم و فلسفه غیر اسلامی مدرن می‌شود. اکنون، طبق تصویری که نصر از فلسفه دارد، شهود عقلانی^۲ جایگزین خردورزی^۳ می‌شود؛ و می‌توان از طریق تأویل (تفسیر رمزی) از معرفت علمی به درک مابعدالطبیعی ارتقا یافت.

در نهایت می‌توان گفت که آگاهی علمی ما اکنون بر اهمیت تاریخ فلسفه^۴ از جمله اهمیت فلسفه اسلامی^۵ تأکید می‌کند. اینک معلوم شده است که تاریخ فلسفه اسلامی و به طور کلی، تاریخ فلسفه صرفاً توصیفی از خطاهای اندیشه بشری نیست. پرداختن به فلسفه اسلامی نیز صرفاً برخاسته از اشتیاقی خیالی و آرمانی جهت دست‌یابی به «حکمت شرقی» نیست. یعنی اشتیاقی معمول و متداول در رمانتیسیم آلمانی قرون هجدهم و نوزدهم که تا قرن بیستم میلادی قوه محرک برخی از شرق‌شناسان بود.



1. The Meaning and Role of "Philosophy" in Islam.

2. Intellectual Intuition.

3. Rationality.

کاملاً برعکس باید اذعان کرد که فلسفه اسلامی ممارستی برای ذهن است که به آن آموزش می‌دهد تا ساختارها و اسلوب‌هایی را دریابد که در گذر زمان پدیدار شده‌اند. فهم فلسفه اسلامی بیانگر چالشی مداوم میان قوای ادراکی بشر و نیروی خلاقانه آن یعنی قوه خیال است. بدین ترتیب مشکل اصالت و استقلال فلسفه اسلامی، یعنی مشکلی که توسط متفکران مسلمان و همچنین شرق‌شناسان و مورخین فلسفه بسیار مورد بحث قرار می‌گرفت، اکنون دیگر بحثی حاشیه‌ای است.

